



مبانی ترجمه قرآن با توجه به ترجمه آقای مجتبوی

لیلا غلامی
کارشناس ارشد علوم قرآنی

چکیده

نقش ترجمه قرآن کریم به عنوان آسان‌ترین راه برای دستیابی به فهم آیات قرآن و ضرورت این امر ارزشمند چنان بدیهی است که از استدلال بی‌نیاز است. در آیه ۴۴ نحل آمده است:

«... وانزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون»

اگر تفکر و اندیشیدن در مردم که لازمه رسیدن به سعادت و خوشبختی است با تبیین آیات قرآن و معارف الهی پیوند استوار دارد، تحقق این هدف والای الهی برای بسیاری از انسان‌هایی که با زبان قرآن آشنایی ندارند، از طریق ترجمه امکان‌پذیر است.

البته ترجمه باید با رعایت اصول کامل ترجمه و امانتداری و صداقت و به دور از سلیقه‌ها و گرایش‌های فردی و در کنار متن اصلی قرآن باشد؛ نباید با بسنده دانستن ترجمه قرآن، قرائت آن که از بهترین ذکرها و برترین عبادتهاست در حاشیه قرار بگیرد. بلکه قرائت نیز به همراه تدبّر و با آداب خاص خودش، باید مورد توجه قرار بگیرد.

مواردی که باید مورد توجه قرار گیرد عبارتند از :
کلید واژه‌ها : قرآن ، ترجمه ، بلاغت و نحو .

۱ . تحلیل واژگانی زبان مبدأ

تحلیل واژگانی ، نقطه آغازین کار مترجم است . مترجم مسلط بر زبان مبدأ با ابزاری که در اختیار دارد (واژه شناسی ، شناخت مترادفات ، وجوه و نظایر ، تضمین های نحوی و بلاغی ، حقیقت و مجاز ، اصطلاحات ، کنایات ، حقیقت قرآنی و ...) به سراغ ساخت ها و ریشه واژگان رفته ، را - از جهت لفظ و معنا آنها - بررسی می کند . در اینجا ما به بررسی برخی از موارد می پردازیم :

۱-۱ . نقش واژه شناسی در ترجمه و تشخیص مفهوم صحیح واژگان

لغت یکی از منابع ترجمه و تفسیر قرآن است و بدون مراجعه به کتب معتبر لغت نمی توان به ترجمه قرآن اقدام کرد . مترجم قرآن نباید بر ذهن خود تکیه کند یا از دیگران تقلید نماید ، بلکه باید مکرر به لغت مراجعه کند تا به معنای واژه مورد نظر خود اطمینان یابد ، گاه برخی مترجمان دقت لازم را در این کار نمی کنند و واژه قرآنی را به خطا ترجمه می کنند . گاه نیز تشابه یک واژه در فارسی و عربی مترجم را فریب می دهد و ترجمه را به خطا می برد .

در ترجمه های متعدد قرآن ذیل آیه «فأرسلنا عليهم الطوفان و الجراد و التملل...» (اعراف ، ۷/ ۱۳۳) ؛ و همچنین «فأخذهم الطوفان و هم ظالمون» (عنکبوت ، ۱۴/۲۹) ؛
واژه طوفان به خود «طوفان» ترجمه شده است . در حالی که «طوفان» در عربی حادثه ای را گویند که انسان را احاطه می کند و غالباً در مورد سیل به کار می رود که در این دو آیه نیز به معنای سیلاب است .^۱ اما این واژه در فارسی به معنای «تند باد» است ؛ یعنی مخاطب ترجمه قرآن به جای معنای «سیلاب» معنای «تندباد» می فهمد . (از جمله مواردی که آقای مجتبی در ترجمه به اشتباه رفته است ، این آیات می باشند) .

۱-۲ . تعادل ساختاری

مقطع بعدی کار مترجم ، بررسی ساختارهای متن مبدأ و یافتن معادل آن ها در زبان

مقصد می باشد. تنها در موارد معدودی ممکن است ساختارهای دو زبان منطبق بوده و نیازی به تغییر نداشته باشد؛ زیرا، هر زبان عناصر معنایی را در قالب های ساختاری خاص خود ارائه می دهد. از جمله عناصر ساختاری می توان از انواع اسم، صفت، فعل و غیره نام برد. ترتیب قرار گرفتن این عناصر و نوع ارتباط آن ها از ویژگی های ساختاری زبانی محسوب می گردد. بدین ترتیب مترجم باید عناصر ساختاری زبان مبدأ را با عناصر ساختاری معمول و متداول در زبان مقصد جایگزین نماید تا بتواند همان پیام را به خواننده منتقل کند.

۱-۲-۱. اسم معرفه و نکره و نقش آن ها در ترجمه

اسم در یک تقسیم بندی شامل معرفه و نکره می باشد. در عربی می توان اسامی را با استفاده از «ال» یا به صورت ضمیر، اسم خاص و یا اضافه نمودن اسم نکره ای به اسم معرفه دیگر، معرفه ساخت. در فارسی با استفاده از ضمیر، اسم، صفت اشاره، اسم مضاف و... اسم نکره به اسم معرفه تبدیل می شود. برای نمونه: «ولقد جاءکم موسی بالبینات ثم اتحدتم العجل من بعده و انتم ظالمون» (بقره، ۹۲/۲)؛

آقای مجتبیوی بدین صورت ترجمه کرده اند: هر آینه موسی با حجت های روشن تر نزد شما آمد و از پس او گوساله را [به خدایی] گرفتید در حالی که ستمکار بودید. در ترجمه ایشان، معرفه بودن العجل نادیده گرفته شده است و با توجه به گستردگی حیطه معنایی «گوساله»، می توان گفت این واژه هر گوساله ای را شامل می شود. حال آن که مقصود آیه از «العجل» گوساله زرینی بوده که فردی به نام سامری در غیبت چهل روزه حضرت موسی (ع) به منظور گمراهی مردم ساخته بود و به گوساله سامری مشهور است.

۱-۲-۲. صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه و نقش آن ها در ترجمه

دو مورد یاد شده نیز از مباحث دستوری است که در برقراری تعادل در ترجمه به کار می روند. در آیه: «احلت لکم بهیمه الانعام الا ما یتلی علیکم» آقای مجتبیوی چنین ترجمه کرده اند. «خوردن گوشت چهارپایان زبان بسته، جز آن چه بر شما خوانده می شود برای شما حلال شده اند».

در ترجمه ایشان، «بهیمه الانعام» به صورت صفت و موصوف ترجمه شده و «بهیمه»

صفت «انعام» تلقی شده است، در صورتی که این ترکیب، یک ترکیب اضافی - مضاف و مضاف الیه - است. و باید می گفت: «زبان بسته های چهارپا». در ضمن ترجمه چهارپا برای انعام مناسب نیست؛ زیرا انعام به چهارپایان دامی (گاو، شتر، گوسفند، بز) گفته می شود، پس بهتر بود از عبارت زبان بسته های دامی استفاده می کرد.

وقتی یک اسم مضاف، صفت هم بگیرد، در زبان عربی صفت را بعد از مضاف الیه می آورند، ولی در زبان فارسی صفت اسم مضاف را پس از خود مضاف قرار می دهند. مانند «عباد الله المخلصین» (صافات، ۳۷/۴۰)؛ بندگان صالح خداوند و «جانب الطور الایمن» (طه، ۲۰/۸۰)؛ سمت راست (کوه) طور، ترجمه می شوند و مثال هایی از این قبیل. (با مراجعه به چندین مثال از این نوع در ترجمه مجتبیوی، اشکالی دیده نشد).

گاه در زبان عربی ترکیب «اسم [مضاف] + مضاف الیه + صفت مضاف» مبدل به اسلوب «اسم + جارو مجرور + صفت اسم می شود. اعم از آنکه جار و مجرور متعلق به اسم باشد یا به فعل قبلی در جمله. در چنین مواردی نیز باید در ترجمه فارسی - برخلاف عربی - ابتدا صفت اسم و سپس جارو و مجرور را بیاوریم.

موردی از رعایت این نکته در ترجمه آقای مجتبیوی:

«شیء من سدر قلیل» (سبأ، ۳۴/۱۶)؛ اندکی از کنار - سدر -

توصیف مضاف الیه؛ اگر در یک ترکیب اضافی (بدون تنابع اضافات)، بخواهیم مضاف الیه را توصیف کنیم، هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی، صفت را پس از مضاف الیه قرار می دهند:

«أعجاز نخل خاویه» (حاقه، ۶۹/۷)؛ آقای مجتبیوی: «تنه های پوسیده و افکنده درختان خرما» ترجمه کرده اند. در این جا «خاویه» صفت نخل است ولی در ترجمه یادشده، مترجم «خاویه» را صفت «اعجاز» گرفته است.

صفت تفضیلی: در زبان فارسی می توان با افزودن «تر» و «ترین» به صفت مطلق، صفات تفضیلی و عالی ساخت. در زبان عربی برای ساختن صفت تفضیلی و عالی تنها یک شکل موجود است و آن استفاده از صیغه «أفعل» برای مذکر و «فعلی» برای مؤنث است. که گاه با «من» و گاهی بدون «من» می آیند. گاه «أفعل» یا مؤنث آن «فعلی» به شکل معرفه، بی آنکه اسمی را توصیف کنند، در کلام واقع می شوند.

مانند «العروة الوثقى» (بقره، ۲/۲۵۶)؛ که آقای مجتبوی «دستاویز استوار» ترجمه کرده‌اند. سدر صورتی که ترجمه صحیح آن «دستاویز محکم تر یا استوارتر» است. اگر افعال به اسم نکره‌ای (مفرد یا جمع) اضافه شود، در زبان فارسی، معنای صفت عالی می‌دهد. مانند «اول کافربه» (بقره، ۲/۴۱)؛ «أحسن تقویم» (تین، ۹۵/۴)؛ «خیرامه» (آل عمران، ۳/۱۱۰)؛ «اسفل السافین» (تین، ۹۵/۵)؛ (در ترجمه آقای مجتبوی در چنین شرایطی هیچ مورد اشتباهی ملاحظه نشد).

افعل و فعلی در قالب اسمی؛ گاه افعال یا فعلی از قالب تفضیلی و حتی وصفی خارج شده و در معنای اسمی به کار می‌روند. نام‌گذاری پاره‌ای از امور (عام یا خاص) با افعال یا فعلی سبب نمی‌شود که افعال یا فعلی همواره در قالب اسمی به کار رود و هیچ‌گاه معنای وصفی و یا تفضیلی با خود نداشته باشد. یک نمونه معروف کلمه «دنیا» است که بیشتر اوقات اسمی است برای زندگی پیش از مرگ. هر چند گاه در قالب وصفی (تفضیلی نیز به کار آمده است؛ مانند: «العدوة الدنيا» (انفال، ۸۳/۴۲)؛ «السَّماء الدنيا» (ملک، ۶۷/۵) و ... یکی از مثالهایی که اکثر مترجمان فارسی آن را به اشتباه ترجمه کرده‌اند: «فله جزاء الحسنی» (کهف، ۱۸/۸۸) می‌باشد: فولادوند: «پاداش نیکوتر خواهد داشت». خرمشاهی: «او را پاداش نیکو باشد»، «پاداش نیکوتر خواهد داشت» و ... «الحسنی» صفت «جزاء» نیست، بلکه مبتدای مؤخر، در جمله است و «جزاء» نیز نقش مفعول له را دارد. ترجمه صحیح از مجتبوی: «او را پاداش، نیکویی است».

۱-۲-۳. توجه به اصطلاحات مرکب:

«ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله» (حج، ۲۲/۹)

مجتبوی: در حالی که پهلوی خود را به نشانه تکیب [و رو گرداندن از حق] می‌پیچاند، تا [مردم را] از راه خدا گمراه کند.

تعبیر «پهلوی خود را می‌پیچاند» تعبیر مبهم و نامفهومی است. شایسته است، در چنین مواردی از تعبیر گویاتری استفاده شود و یا جمله‌ای به کار رود که مفهوم را برساند، هر چند عین ترجمه لفظ نباشد؛ مثلاً به جای تعبیر یادشده، گفته شود: «مبتکرانه رو می‌گرداند».

۴-۲-۱. دقت در ساختار واژه‌ها

تشخیص نادرست ساختار واژه‌ها منجر به ترجمه نادرست آن می‌شود، مثلاً در آیه «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» (حج، ۲۲/۲۹)؛ به کسانی که با آنان کارزار کرده‌اند، از آن رو که ستم دیده‌اند رخصت کارزار داده خواهد شد.

کلمه «یقاتلون» به صیغه‌ی مجهول آمده است و مقصود، کسانی است که جنگ بر آن‌ها تحمیل شده است، درحالی که در ترجمه آقای مجتبی‌ی به صورت معلوم آمده و از همین رو وضوح جمله از میان رفته است.

یا در آیه «ذلک ومن عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرته الله» (حج، ۲۲/۶۰)؛ این است [حکم خدا درباره کافر و مؤمن] و کسی که عقوبت کند به مانند آن که او را عقوبت کرده‌اند؛ پس از آن باز بر او ستم کنند، هر آینه خدا یاری‌اش می‌کند.

همان‌طور که پیداست، در ترجمه مجتبی‌ی اولاً فعل‌های «عوقب به» و «بنی علیه» معلوم ترجمه شده است. در حالی که مجهول هستند و ثانیاً تأکید می‌کند که در «لینصرته» وجود دارد، در ترجمه منعکس نشده است.

اما ایشان - با دقت فراوانی که در امر ترجمه مبذول داشته‌اند -، بسیاری از موارد را که دیگران به اشتباه رفته‌اند، به خوبی با دقت کافی ترجمه کرده‌اند، مانند:

«إنا هدنا الیک»؛ ما به سوی تو بازگشتیم.

«هدنا» در این آیه از (هاد، یهود) است، به معنی رجوع و برگشتن. در صورتی که بعضی از مترجمان آن را از (هدی، یهدی) و به معنای «هدایت» گرفته‌اند.

۳-۱. استعاره

استعاره این است که گاهی یک لفظ از نظر لغوی، اصل و معنای معروفی دارد، سپس شاعر و یا غیرشاعر آن لفظ را در غیر این معنا استعمال می‌کند. پس استعمال لفظ در این معنی صورت عاریه پیدا می‌کند. جرجانی پس از این تعریف، استعاره را بالاترین ترفند جذاب زبانی و شگفت‌آورترین زیبایی در کلام می‌داند.^۲

مثلاً در «اشتعل الرأس شیبا» (مریم، ۱۹/۴)؛

لفظ «اشتعال»، در اصل برای پیری وضع نشده، بلکه از معنای اصلی یعنی شعله

ورشدن، به این معنی انتقال داده شده است. همان گونه که وقتی چوب شعله ور می شود، به تدریج به اطراف خود سرایت می کند و حالت چوب تغییر می یابد، پیری هم به تدریج موهای سر را سفید می کند و رنگ آن را تغییر می دهد.

حال در ترجمه چنین جملاتی، مترجم باید یا معنای اصلی کلمات یعنی «مستعار منه» را در نظر بگیرد یا معنایی را که به عنوان، استعاره در آن به کار رفته است؛ برخی از استعاره ها به گونه ای هستند که عینا در زبان دوم، به کار می روند. در چنین مواردی مشکلی وجود نخواهد داشت و مترجم به راحتی، آیه را برطبق معنای استعاری ترجمه خواهد کرد، مثلا در تعبیرهایی مانند «بل یداه مبسوطان» و «واخفص لهما جناح الذل» به آسانی می توان آن ها را به معنای اصلی ترجمه کرد و آن را استعاره گرفت، چون در زبان فارسی هم چنین استعاره هایی وجود دارند. ترجمه به ترتیب این گونه است: «بلکه دستان او گشوده است» و «برای آنان بال فروتنی بگستر».

ولی در مواردی که استعاره های به کار رفته در آیات، مورد استفاده زبان دوم نباشد، کار بر مترجم سخت می گردد و اگر بخواهد آن ها را به صورت تحت اللفظی ترجمه کند، معنای نامفهومی خواهد داشت که در شأن کلام الهی نیست. مثلاً در عبارت: «واشتعل الراس شیبا» ترجمه تحت اللفظی آن، «شعله ورشدن سر» به معنای گسترش پیری، در فارسی کاربرد ندارد.

در آیه «فاذاقها الله لباس الخوف و الجوع» (نحل، ۱۶/۱۱۲)؛

مجتبوی: جامه گرسنگی و ترس به آن ها چشانید.

در زبان فارسی، پوشیدن لباس، چنان که ایشان در ترجمه آورده اند متداول نیست. برخی از مترجمان از معنای اصلی «لباس» دست کشیده اند و «اذاق» را به معنای اصلی آن گرفته اند و گفته اند: طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید. (فولادوند، خرمشاهی، الهی قمشه ای).

در آیه: «و آیه لهم الليل نسلخ منه النهار» (یس، ۳۸/۳۷)؛

مجتبوی: و شب برای آنان نشانه ای [دیگر] است که روز را از آن بیرون می آوریم.

برخی از مترجمان، «نسلخ» را «برکنیم» و یا «بر می کنیم» ترجمه کرده اند. که به معنای تحت اللفظی آن نزدیک تر است. ولی کندن روز از شب، در فارسی به کار نمی رود. اما به نظر می رسد ترجمه مجتبوی؛ «بیرون می آوریم» ترجمه مناسبی باشد، چون هم مفهوم آیه را می رساند و هم در فارسی نامأنوس نیست.

۱-۴. کلمات مترادف و مشکلات ترجمه آن‌ها

بیشتر علمای نحو، لغت و علم اصول، وجود الفاظ مترادف را در زبان عربی اثبات کرده‌اند، ولی برخی نیز به کلی آن را انکار نموده و گفته‌اند الفاظی که مترادف به نظر می‌رسند هر کدام دارای خصوصیتی هستند که دیگری آن را ندارد.

از دیدگاه سیوطی، علت عمده پیدایش لفظ مترادف در یک لغت، این است که دو قبیله برای یک معنا دو لفظ مختلف به کار می‌برند، سپس هر دو لفظ مشهور می‌شوند و اختلاف واضعان از یاد می‌رود. البته ممکن است که هر دو لفظ را یک واضع وضع کند و هدف او ایجاد راه‌های مختلف برای رساندن معانی و یا گسترش شیوه‌های فصاحت و بلاغت در عبادت باشد.^۳

به اعتقاد بسیاری از مفسران و کسانی که در مفردات قرآن کار کرده‌اند، که اگر هم وجود کلمات مترادف را در زبان عربی بپذیریم، در قرآن کریم، الفاظ مترادف به کار نرفته است و هر لفظی معنای ویژه خود را دارد. از جمله راغب اصفهانی در مقدمه کتاب خود این نظریه را تقویت کرده و اظهار داشته است کلماتی که در نگاه نخست مترادف به نظر می‌رسند، دارای تفاوت‌هایی هستند که با بررسی کاربرد آن‌ها در آیات قرآنی مشخص می‌شود.

در مقابل، برخی دانشمندان علوم قرآنی، وجود الفاظ مترادف را در قرآن قبول دارند و معتقدند که قرآن به زبان عربی و مطابق با شیوه‌ها و اسلوب‌های این زبان نازل شده است و چون در زبان عربی کلمات مترادف وجود دارد و استفاده از آن‌ها باعث تنوع و تأکید در کلام می‌شود، چه مانعی دارد که در قرآن هم از آن‌ها استفاده شده باشد؟

بدرالدین زرکشی و به پیروی از او سیوطی، عطف دو کلمه مترادف یا متقارب را به یکدیگر به قصد تاکید، نه تنها جایز بلکه آن را از وجوه بلاغت دانسته‌اند و برای آن مثال‌های متعددی از آیات قرآنی آورده‌اند^۴ مانند:

«لا تخاف درکا و لاتخشی» (طه، ۷۷/۲۰)

«الادعاء و نداء» (بقره، ۱۷۱/۲)

در هر صورت، مترجم باید موضع خود را در مقابل کلمات مترادف مشخص کند تا دچار اختلاف ترجمه در آیات مختلف نشود.

مثلا در آیه «هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا» (یونس، ۵/۱۰)

در این آیه «ضیاء» و «نور» در کنار هم آمده‌اند و از الفاظ مترادف به شمار می‌آیند، هر چند طبق معمول تفاوت‌هایی برای آن‌ها گفته شده، مانند این که اگر روشنایی ذاتی باشد «ضیاء» و اگر عرضی باشد «نور» است. ۵

آقای مجتبوی همین آیه را چنین ترجمه کرده است: «اوست آن خدایی که خورشید را درخشانده و روشنایی دهنده و ماه را روشن ساخت».

ایشان سعی نموده تا تفاوت میان «نور» و «ضیاء» را منظورکنند ولی در «ضیاء» را به روشنایی ترجمه کرده است.

«لاتخاف درکا و لاتخشی» (طه، ۷۷/۲۰)؛ «خوف» و «خشیت» در کنار هم ذکر شده‌اند و از الفاظ مترادف به شمار می‌آیند. البته تفاوتی میان این دو واژه ذکر شده است و آن این است که خشیت ترسی است که همراه با تعظیم باشد.

ترجمه مجتبوی: «نه از دست یافتن [فرعونیان] بترسی و نه [از غرق گشتن] بیم داری». ایشان خوف را به ترس و خشیت را به بیم داشتن ترجمه کرده، درحالی که در «يقولون نخشی أن تصیبا دائرة» (مائده، ۵۲/۵)؛ «الّا تذکرة لمن یخشی» (طه، ۳/۲۰)؛ «الذین یبلیغون رسالات الله و یخشونه» (احزاب، ۳۹/۳۳)؛ «خشیت» را به ترس و در «إني أخاف علیکم عذاب یوم عظیم» (اعراف، ۵۹/۷)؛ «خوف» را به بیم داشتن ترجمه کرده است. (درست برعکس آن چه در ترجمه آیه مورد بحث آمده است).

درآیه ۸۶ یوسف: «قال انما أشکوا بئى و حزنى الى الله»

«بئى» و «حزن» هر دو به معنای غم و اندوه است، با این تفاوت که «بئى» به معنای غم است که صاحبش نمی‌تواند آن را پوشیده بدارد و سرانجام آن را پخش می‌کند و به دیگران اظهار می‌دارد، ولی «حزن» غمی است که نهانی است و به دیگران گفته نمی‌شود. ۶

ترجمه مجتبوی: «از درد و اندوه خویش به خدا می‌نالیم» (در این ترجمه، فرق گفته شده در بالا، مورد نظر گرفته نشده است).

۱-۵. وجوه و تطایر و نقش آن‌ها در ترجمه

علم وجوه و تطایر، از شاخه‌های تفسیر است و معنای آن این است که یک کلمه در چند موضع از قرآن، با یک صورت و یک حرکت ذکر شود و در هر موردی معنایی دیگر

اراده شود. پس لفظ هر کلمه در یک موضع تطیر همان لفظ در موضع دیگر است و این همان تطایر است. ولی تفسیر هر کلمه به معنایی دیگر، وجوه است. بنابراین، «تطایر» نام الفاظ و «وجوه» نام معنایی است.^۷

پس مترجم باید از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده، اطلاع داشته باشد. تا با مراجعه به آن‌ها - بتواند واژه را در جایی متناسب با معنای اراده شده، ترجمه کند و از خطا مصون بماند.

مجتبوی آیه؛ «**أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ...**» (توبه، ۹/۶۰)؛ بدین صورت ترجمه کرده است: «همانا صدقه‌ها - زکات - برای نیازمندان و...» مقصود از واژه «صدقات» در این جا، زکات است و آیه موارد مصرف آن را بیان می‌کند؛ در حالی که واژه «صدقات» در فارسی امروزی به معنای کمک‌ها و صدقه‌های مستحبی است که مردم به فقرا می‌دهند. استفاده از این واژه سبب می‌شود که خواننده ترجمه، معنای فارسی صدقه را بفهمد، در صورتی که معنای زکات مقصود بوده است. از این رو مترجم گران قدر «مجتبوی» این واژه را در این آیه به معنای «زکات» ترجمه کرده‌اند.

در آیه «**أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا**» (رعد، ۱۳/۳۱)؛ آقای مجتبوی چنین ترجمه کرده‌اند: «آیا کسانی که ایمان آورده‌اند [از ایمان آوردن کافران هنوز] نومید نشده‌اند».

واژه «یأس» همه جا به معنای نومیدی است جز در آیه ذکر شده که به معنای دانستن و علم است و ترجمه درست آیه چنین است: آیا کسانی که ایمان آورده‌اند، نمی‌دانند یا نداسته‌اند... مفسران و ادبا، از جمله زرکشی، تصریح کرده‌اند که یأس در این جا به معنی علم است.^۸ و می‌بینم که آقای مجتبوی در این جا به معنای نوامیدی گرفته‌اند، که اشتباه است.

۱-۶. تضمین و نقش آن در ترجمه

یکی از نکات بسیار مهم - که مترجم باید در ترجمه در نظر بگیرد -، صفت تضمین است. تضمین یعنی این که لفظی ذکر شود و معنای لفظ دیگری اراده گردد. البته با وجود قرینه بین دو لفظ تا معنای لفظ دوم در نظر گرفته شود.^۹ فایده تضمین، این است که از فعل لازم، معنای تعدیه اراده کند یا برعکس.^{۱۰} همچنین معنای حرفی را در ضمن حرفی دیگر اراده کند، چنان که بیش تر حروف جارّه بدین گونه‌اند.

در آیه «لَتَأْكُلُوا مَوَالِكُمْ» (نساء، ۴/۲)؛ در این آیه، فعل «لَتَأْكُلُوا» مفعول دوم خود را با «الی» گرفته و این دلالت بر این دارد که «لَتَأْكُلُوا» متضمن معنای «لَتَتَضَمَّوْا» است و منظور از آیه این است که، خوردن مال یتیم نهی شده است در صورتی که آن را جزئی از مال خود حساب کنید نه این که بطور مطلق خوردن مال یتیم نهی شده باشد؛ زیرا در سوره نساء آمده است: «مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۴/۶)؛ یعنی این که قیّم شخص یتیم اگر فقیر باشد، باید از مال یتیم بخورد و این به خاطر پاداش اوست که قیومیت امور شخص یتیم را دارد. در ترجمه آقای مجتبوی به این نکته دقت شده و ترجمه، بسیار رسا می باشد. ترجمه مجتبوی: «مال های آنان را با مال های خودتان نخورید - درهم نکنید - که این گناهی بزرگ است .

اما، ایشان آیه ۱۳۰: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ آلَا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره، ۲/۱۳۰). این گونه ترجمه کرده اند: «وکیست که از کیش ابراهیم روی بگرداند مگر آنکه خود را نابخرد شمارد. روشن است که ایشان در ترجمه این آیه توجهی به صنعت تضمین نداشته اند. در این آیه فعل «سفه» متعدی به کار رفته است و «نفس» مفعول آن است، حال آن که لازم است و علتش این است که متضمن معنای «أهْلِك» است و معنای آیه این گونه است: «الراغب عن مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ يَهْلِكُ نَفْسَهُ عَنِ سَفَاهَتِهِ».

۲. تحلیل نحوی در زبان عربی و ترجمه آن

از آن جا که برخی از مشکلات ساختاری ترجمه، مربوط به ساختار نحوی در ترجمه است، در این قسمت برخی از مشکلات ساختار نحوی را در بخشی از حالات نحوی - یا نقش های نحوی - مورد بررسی قرار می دهیم:

۲-۱. مفعول مطلق و ترجمه آن

مفعول مطلق، در زبان عربی از نقش ها یا حالاتی است که در زبان فارسی دارای ساختار مشابه نحوی نیست. از این رو نیازمند ساختاری معادل، در زبان فارسی است. معادل مفعول مطلق، در هر کدام از سه نوع آن (تاکیدی، نوعی و عددی به صورت موصوف و مضاف) قید خواهد بود.

در آیه: «ان نظنّ الّا ظنّاً» (جائیه، ۳۲/۴۵)؛ مجتبوی بدین صورت ترجمه کرده است: ما جز پنداری گمان نبریم....

ظن در این آیه، «مفعول مطلق تأکیدی» برای عامل منفی (ان نظن) است از آن جا که در این جمله، استثناء به کار رفته است، بنابراین، معادل مفعول مطلق تأکیدی نمی توانیم از قید نفی، بهره بگیریم. در ترجمه مجتبوی «ظنّاً» را مفعول به تصور کرده و ترجمه نموده است. ترجمه صحیح: [ما] تنها [ظن و] گمانی [دربارهٔ آن] داریم....

در آیه «و بصدهم عن سبیل اللّٰه کثیرا» (نساء، ۱۶۰/۴)؛ ترجمه مجتبوی: «و به سبب باز داشتن بسیاری [از مردم] را از راه خدا.... ترجمه ایشان فاقد تعادل نحوی است؛ زیرا واژه «کثیرا» به اتفاق نظر اکثر دانشمندان نحو و اعراب قرآن.. بویژه به دلیل تناسب فراوان با سبک زبانی قرآن- صفت و جانشین مصدر یا مفعول مطلق محذوف (صدورایا جوازا) است. ترجمه صحیح: ... و به سبب ممانعت فراوان، آن ها از راه خدا....

و در آیه: «واعبدوا اللّٰه و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین إحسانا...» (نساء، ۳۶/۴)؛ ترجمه مجتبوی: ... و به پدر و مادر نیکی کنید.... در این آیه «احسانا» مفعول مطلق است و عامل آن محذوف (أحسنوا... إحسانا). این مفعول مطلق از نوع تأکیدی است؛ که عامل حذف- در این جمله فعلیه تأکیدی نهفته است- و مصدر را جایگزین آن است و در صورتی که این تأکید در ترجمه مجتبوی دیده نمی شود. ترجمه صحیح: به پدر و مادر بسیار نیکی نمایید....

۲-۲. تمییز و چگونگی ترجمه آن

تمییز معمولاً، اسمی است جامد و نکره و آن جا که مشتق است با عامل مقدر خود یک جا، تمییز محسوب می شود.

تمییز از نظر ساختار معنایی، تنها نقش یک متمم معنایی را دارد؛ یعنی در واقع، کامل کننده معنای یک عنصر نحوی دیگر است و از نظر معنایی عنصری مستقل به شمار نمی رود. این عنصر معنایی در جواب پرسش هایی چون: از نظر؟ از چه لحاظ؟ از چه جهت؟ از چه جنبه؟ به عنوان چه؟ و... و نیز برای تفسیر یا رفع ابهام معنایی از یک عنصر نحوی- معنایی دیگر به کار می رود.

تمیز دو نوع دارد. در تمیز مفرد، رفع ابهام از کلمه می‌شود و در تمیز نسبت، ابهام جمله یا نسبت موجود در جمله برطرف می‌شود. آن‌چه در ترجمه ساختار تمیز و بررسی مشکلات مربوط به آن اهمیت دارد عمدتاً مربوط است به تمییز جمله؛ زیرا در ترجمه تمیز مفرد معمولاً هیچ مشکلی رخ نمی‌نماید.

در زبان فارسی معاصر؛ تمیز نسبت، به دو صورت ترجمه می‌شود:

الف) ترجمه بر اساس ترکیب یا درآمیختن ساختار معنایی - نحوی تمیز با عناصر مبهم مثلاً: «هو اکثر منک علما» را - با توجه به این روش - می‌توان چنین ترجمه کرد: او داناتر از توست. در این ترجمه «داناتر» از لحاظ ساختار معنایی مبنی بر ساختار معنایی تمیز (علما) و از نظر ساختار نحوی و صرفی مبنی بر ساختار نحوی عنصر مبهم (اکثر) است که نقش مسند (=خبر) دارد و از لحاظ صرفی، صفت تفضیلی است.

ب) ترجمه بر اساس نقش تمیز و تفکیک آن از عنصر مبهم:

در این نوع روش، از حروف یا عباراتی همچون: از لحاظ، از نظر، به عنوان، در، از، و... بهره می‌گیرند. اصل در ترجمه تمیز جمله، همین روش است ولی با آوردن شاهد مثالهایی خواهیم دید که این ساختار معادل نمی‌تواند تعادل ساختاری را همیشه برقرار نماید. در این صورت ترجمه نوع اول (بر اساس ترکیب ساختاری تمیز با عنصر مبهم) و پس هر نوع ترجمه‌ای که تعادل معنایی - بلاغی را بهتر برقرار سازد به عنوان مطلوب‌ترین ترجمه برگزیده می‌شود.

در «ومن أصدق من الله حديثاً» (نساء، ۴/۸۷).

ترجمه مجتبوی: چه کسی راستگوتر از خداست.

«حديثاً»، منصوب و نکره، تمیز نسبت برای عنصر مبهم «أصدق» است. با این که میان «سخن و راست گوتر» نوعی تکرار لفظ (سخن و گوی) وجود دارد؛ اما این تکرار، موجب خدشه در فصاحت کلام نیست. ترجمه آقای مجتبوی بر اساس ترکیب تمیز با عنصر مبهم صورت گرفته است. به دلیل رعایت بلاغت، معنا و محتوای متن، آیه دارای تعادل ترجمه‌ای است.

ترجمه‌های پیشنهادی:

۱. و چه کسی راست گفتارتر از خداست. (بر اساس روش اول)

۲. وجه کسی در گفتار و سخن راستگوتر از خداست. (بر اساس روش دوم)
 در آیه ۳۴/ کهف: «أنا أكثر منك مالا و اعزّ نفرا» (کهف، ۳۴)؛ ترجمه مجتبوی: من به مال از تو بیشتر و به افراد - فرزندان و غلامان و خادمان و حشم - توانمندترم.
 «مالا و نفرا» منصوب و نکره؛ تمیز جمله (نسبت) برای عناصر مبهم «اکثر و اعزّ».
 در ترجمه آقای مجتبوی تلاش شده است، تعادل و تقیّد نحوی، همزمان میان زبان قرآن و ترجمه آن رعایت گردد؛ اما ترجمه بخش نخست آیه، به دلیل تفکیک نقش تمیز و عنصر مبهم، از فصاحت معنایی دور گشته است؛ زیرا جمله «من به مال از تو بیشترم» معنایی فصیح و حتی دقیق ندارد. در این جا می توان بر اساس اصل جانشینی (در زبان شناسی) به جای «بیشترم» دو عبارت «برترم» یا «فزون ترم» را به کار برد.
 مثال های گفته شده در رابطه با تمیز نسبت بود. اما ترجمه تمیز مفرد مشکل نحوی ندارد و به آسانی قابل ترجمه به فارسی است. مانند آیه: «فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره» (زلزال، ۹۹/۷)؛ ترجمه مجتبوی: پس هر که همسنگ ذره ای - یا مورچه بی خرد - نیکی کند آن را ببیند.

ترجمه پیشنهادی: پس هر کس به اندازه ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را می بیند.
 چنان که ملاحظه می شود در ترجمه تمیز مفرد مشکلی وجود ندارد و این نوع جملات در ترجمه آقای مجتبوی و اکثر مترجمان به درستی ترجمه شده است.

۲-۳. بررسی حال و نوع ترجمه آن

ساختار حال در زبان عربی دارای سه شکل مختلف است. ۱. مفرد ۲. جمله ۳. شبه جمله.
 حال در زبان عربی بیان کننده حالات نقش های مختلف مانند؛ فاعل، مفعول به، نایب فاعل، مضاف الیه، مبتدا و خبر، مجرور به حرف جر و نیز، منصوب به نزع خافض است. همین امر زمینه سازی یکی از مهم ترین مشکلات ترجمه حال است؛ زیرا معادل حال در زبان فارسی فقط بیان کننده سه حالت فاعل، مفعول و نایب فاعل است. معادل این حالت نحوی در زبان فارسی «قید حالت» است که گاهی بدان قید کیفیت نیز گفته اند.
 قید حالت را در زبان فارسی به سه شکل می توان دید:

۱. ساده: که خود به سه صورت بسیط (مانند: خوب، تند)، مشتق (مانند: باهوش، تابنده) و مرکب (مانند: پاره پاره، خاک آلود، سجده کنان و...) است.
۲. عبارت قیدی: شامل قیدهایی است که در ساختمان آن حرف اضافه (گاهی حرف ربط) و دو یا بیش از دو واژه به کار رفته است. مانند: دست به عصا، باترس و وحشت و... .
۳. جمله قیدی یا جمله حالیه: ساختمان این قید یک جمله کامل با مفهوم قیدی است. مثال: در حالی که به ماه می نگریست، آرام، آرام گریست.

ترجمهٔ حال مفرد

حال مفرد به هر سه شکل از انواع قیدهای زبان فارسی قابل توجه است؛ اما نکته‌ای که یادآوری آن اهمیت دارد این است که برای روش ترجمه حال، هیچ قاعدهٔ خاصی وجود ندارد. تنها به اقتضای نوع حال - مفرد، جمله یا شبه جمله - و نیز، بر مبنای فصاحت و بلاغت موجود در عنصر نحوی حال، معادلی فصیح انتخاب می‌گردد. گرچه اصل در حال مفرد، برگرداندن، آن به قید ساده است؛ اما به دلیل محدودیت و تنگناهای موجود در ساختار زبان فارسی، به قید جمله‌ای (=جمله حالیه) و سپس به عبارت قیدی نیز ترجمه می‌شود.

مثال: «اولئك ما كان لهم ان يدخلوها الا خائفين...» (بقره، ۲/۱۱۴)؛

مجتبوی: اینان را نرسد که در آن‌ها درآیند مگر بیمناک و هراسان.

در این ترجمه «خائفین» به قید ساده (از نوع مشتق) ترجمه شده است که در این صورت تعادل ترجمه به نهایت رسیده است. هرچند ترجمه چندان فصاحت نحوی ندارد.

ترجمه پیشنهادی: آنان جز با ترس [و بیم] نباید بدان [مسجد] ها وارد شوند.

در آیه: «إلى الله مرجعكم جميعا فيتبئكم بما كنتم تعملون» (مائده، ۵/۱۰۵)؛

مجتبوی: ... بازگشت همهٔ شما به سوی خداست.

بدیهی است که «جمیعا» نمی‌تواند برای «کم» (که مجرور است) صفت باشد، بنابراین ترجمهٔ آن به صورت صفت تأکیدی یا مبهم برای صاحب حال (کم) درست نخواهد بود. نکته دیگر اینکه، معمولا «جمیعا» در نقش حال به قید ساده (از نوع بسیط یا مشتق) ترجمه می‌شود و لازم است قیدهای معادل مانند: به تمامی، همگی و همهٔ پس از صاحب حال

ذکر شود.

مجتبوی در این آیه به جای قید حالت، تأکید به کاربرد که تماماً مغایر با تعادل بلاغی و نحوی است.

ترجمه پیشنهادی: بازگشت شما همگی به سوی خداوند است.

ترجمه «جملهٔ حالیه»

در این نوع ترجمه به زبان فارسی، همانند حال مفرد هیچ الزام یا تقیدی به نوع خاصی از قیدهای سه گانه فارسی (ساده، عبارت قیدی و جملهٔ حالیه) نیست؛ زیرا این قیدهای سه گانه، سه ویژگی مهم جمله های حالیهٔ عربی را دارند؛

مثال: «وجاؤوا أباهم عشاء ییکون» (یوسف، ۱۶/۱۲)؛ مجتبوی: و شبانگاه گریه کنان نزد پدرشان آمدند.

«ییکون» در این جا جملهٔ حالیه - برای فاعل «جاؤوا» - و دارای سه ویژگی مذکور است؛

یعنی:

۱. کاری به نوع پیوسته (گریستن).

۲. زمان «ییکون» مقید و محدود به زمان «جاؤوا» می باشد. ۳- «ییکون» جمع مذکر است. در ترجمه مجتبوی، «ییکون» به قید ساده ترجمه شده است و هر سه ویژگی در آن لحاظ شده است.

برای شبه جمله های حالیه

«أفلم ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنيناها وزیناها» (ق، ۶/۵۰)؛ مجتبوی: مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته اند که ...

«فوقهم» ظرف متعلق به حال مقدر، شبه جمله حالیه برای «السماء» است؛ که در ترجمه مجتبوی به صورت مضاف الیه برای آسمان ترجمه شده است. با اینکه از نظر ساختار معنایی، مفهوم عناصر معنایی آیه، به متن ترجمه، انتقال یافته است، اما از نظر ساختار نحوی و بلاغی ترجمهٔ معادل و وفادار نیست.

۳. رعایت مبانی کلامی در ترجمه

چنان که می دانیم، به اقتضای حکمت، بخش کوچکی از آیات قرآن - به حکم آیهٔ ۷

سوره آل عمران (و اخر متشابهات) - متشابهند. در این جا این سؤال مهم مطرح می شود که مترجم در برابر آیات متشابه، اغلب مربوط به صفات خبری خدا، رؤیت خدا، علم الهی، عصمت انبیاء، جبر و اختیار و جز این ها و نیز، در برابر مسائل فقهی، چه وظیفه ای دارد؟ آیا باید آن ها را به همان شکل منتقل کند یا موضعی مشخص اتخاذ نماید و زمینه سوء برداشت ها را از میان بردارد؟ پاسخ این پرسش کاملاً روشن است؛ زیرا متن اصلی و متن ترجمه، در جایگاه یکسان قرار ندارند و مقایسه آن ها با یکدیگر به لحاظ ابعاد گوناگون صحیح نیست؛ شاید مهم ترین عاملی که قیاس را مع الفارق می کند، ریش معنایی در ترجمه است. ما هیچ گاه نمی توانیم متنی برابر با اصل قرآن ارائه دهیم و این به راحتی قابل اثبات است، افزون بر آن، قرآن اسلوبی مخصوص به خود دارد و خواننده با آمادگی بیشتر و پیش نیازهای لازم با آن روبه رو می شود. همچنین، دریافت خواننده از متن اصلی و متن ترجمه تفاوت می کند؛ همچنان که انتظار او نیز متفاوت است. بنابراین مترجم ناگزیر است، فهم خود را به خواننده منتقل سازد، در واقع تفسیری در لباس ترجمه ارائه کند و چون در چنین آیاتی، مترجم در تنگنای برابری لفظ و معنا قرار دارد، اگر نیازمند اضافه نمودن کلمه ای است لازم است آن را میان هالین (پراتز) قرار دهد که در این صورت، هم ترجمه کرده و هم برابری حفظ شده است.

آیاتی که مترجم باید مبانی کلامی را در ترجمه آن ها رعایت کند، - چنان که در بالا گفته شد - شامل موضوعات متعددی است که ما از باب مثال و روشن شدن بحث و چگونگی ترجمه آن ها به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. آیات مربوط به عصمت پیامبران

«و عسی آدم ربه فغوی» (طه، ۱۲۱/۲۰)؛ مجتبی بدین صورت ترجمه کرده است:

آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود پس راه راست را گم کرد.

چنان که ملاحظه می شود، ترجمه ایشان با عصمت پذیرفته شده برای پیامبران از جانب شیعه منافات دارد.

ترجمه صحیح: آدم پروردگار خود را (در نهی ارشادی که مخالفتش ضرر زندگی داشت نه عصیان تکلیفی) نافرمانی کرد به راه خطا افتاد. (و بی بهره شد). [ترجمه مشکینی]

«لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» (فتح، ۲/۴۸)؛ ترجمه مجتبی: تا خدا گناه

تو - کارهای ناروایی که مشرکان و دشمنان در باره تو روا داشتند - را آن چه در گذشته بوده و آنچه اکنون و سپس تو باشد، بیامرز - بپوشاند و بزداید .

۲. آیات مربوط به هدایت و ضلالت

«قل ان الله يضلّ من يشاء ويهدي»

ترجمه مجتبیوی: بگو: همانا خدا هر که را بخواهد گمراه کند و هر که را بازگردد - به درگاه او روی آورد - به سوی خویش راه نماید .

در این ترجمه شبهه جبر بر طرف نشده است . این آیات را باید به گونه ای معنا کرد که منافات با مختار بودن انسان نباشد . لازم به ذکر است که خداوند کسانی را که با سوء اختیار ، از مسیر فطرت برمی گردند ، با قطع رحمت و توفیق خود ، عتاب می کند . ترجمه این گونه آیات باید به گونه ای باشد که موضع کلامی پذیرفته شده از جانب شیعه ، در آن گنجانده شود .

۳. آیات موهوم تجسم و تشبیه

«جاء ربك والملك صفا صفا» (فجر، ۲۲/۸۹)؛ مجتبیوی: و [فرمان] پروردگارت بیاید، و

فرشتگان صف به صف بیایند .

ایشان با آوردن «فرمان» در کروش، توهم و شبهه جسم بودن و پاداشتن خداوند را

برطرف کرده است .

۱. مفردات راغب اصفهانی «ماده طوف» .

۲. جرجانی، اسرار البلاغه/۴۰ .

۳. سیوطی، الزهر، ۱/۴۰۵ .

۴. البرهان زركشي ۲/۴۹۱-۴۸۸ .

۵. معجم فروق اللغويه/۳۳۲ .

۶. معجم مقایس اللغه، ۱/۷۲؛ روح المعانی، ۱۳/

۴۳؛ جامع البيان طبرسی، ۸/۴۵ .

۷. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۲/۲۰۰۱ .

۸. البرهان فی علوم القرآن، ۱/۱۴۱ .

۹. موسوعه الصرف والنحو و الاعراب .

۱۰. لطایف الاشارات، ذیل آیه ۵۶، کهف، ص ۴۰۶ .

۱۱. علوم العربیه، ۲/۲۶۳ .